



سخنرانی در دیدار با روحانیون و طلاب آزاده - 5 / آبان / 1369

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه‌ی بسیار جالب و شیرین و تاریخی‌یی است. اگر آن کسانی که بیش از هفتاد، هشتاد سال با پول بی حساب، مبارزه‌ی همه‌جانبه‌یی را با روحانیت شیعه شروع کردند، می‌دانستند یا حدس می‌زدند که در میان روحانیت، علی‌رغم خواست آنها، عناصری پیدا خواهند شد که علم را با عمل، آن هم عملی به این دشواری، همراه خواهند کرد، قطعاً در برنامه‌های ناموفق خودشان، تجدیدنظر اساسی به عمل می‌آوردند.

جمعی طلاب جوان، از حوزه‌های علمیه به میدان نبرد بروند و پس از آزمایش دوران سخت جنگ، آزمایش اسارت را هم باموفقیت از سر بگذرانند و با عشق و امید به روحانیت، به خاستگاه رفیع‌المنزله‌ی خودشان برگردند، این حادثه‌ی بسیار عجیب و تاریخی و عظیمی است و من عرض کنم که در طول عمر بابرکت رشته‌ی علمی فقہی تشیع و دانش دین و علمای دین - که نزدیک به هزار سال یا شاید بیشتر، از آن می‌گذرد - چنین پدیده‌ی بی‌سابقه است؛ به همین خاطر است که من این را به فال نیک می‌گیرم. این اجتماع را اجتماع بسیار مهمی می‌شمارم و امیدوارم که دنیای اسلام و ملت مسلمان در آینده، برکات این تجمع شما را با هم‌هی وجودشان احساس کنند. نکته‌ی اصلی‌یی که من می‌خواهم عرض کنم، این است که آن عاملی که می‌تواند بشر را نجات بدهد، آن دست قدرتمند و معجزه‌گر، جز اسلام ناب و قرآن کریم و احکام مقدس آسمانی نیست. بشر حقیقتاً در سختی و بدبختی است. اکثریت انسانها مورد ظلمند. بخش اعظم طبیات روی زمین، به انسانهای خبیث اختصاص پیدا می‌کند. عدل در دنیا نیست. علاوه بر این که عدل نیست، شعور به فقدان عدل هم نیست و مهمتر این که نجاتبخش را هم - که اسلام و قرآن و احکام الهی است - کسی در دنیا درست نمی‌شناسد. با استنباط از بینش قرآنی، بر حسب تکلیف و تحلیل تاریخی، اسلام باید ملتها را نجات بدهد.

اگر روزی این حرفها، گنده‌گویی و مبالغه و دور از ذهن به نظر می‌رسید، امروز دیگر با پیروزی انقلاب اسلامی و با بیداری مسلمین در همه جا و با آشکار شدن ضعف ذاتی استکبار و قدرتهای جهانی، این حرف، حرف شگفت‌آوری نیست. ممکن است که طول بکشد، اما خواهد شد و ملت‌های مسلمان و جوامع اسلامی، زودتر از همه نجات خواهند یافت.

پایگاه این حرکت آزادیبخش و نجاتبخش جهانی هم، همین قبه‌الاسلام و مرکز حرکت الهی انقلاب اسلامی - یعنی ایران - است؛ لیکن بدون کمر بستگان روحانی، این کار ممکن نیست. اگر کسی خیال کند که به غیر از جامعه‌ی علمی روحانیت و جامعه‌ی علمی تشیع، کسی خواهد توانست قرآن و اسلام را علم کند و تبیین و تفهیم نماید و در دلها ایمان و اعتقاد به وجود آورد، یا همین انقلاب به‌ثمر رسیده را در این جا حفظ کند، اشتباه کرده است. این تصور، غلط است.

روحانیت به عنوان خادم، نه به عنوان صاحب، لازم است. ما چه کسی هستیم که صاحب این معارف باشیم. ما می‌توانیم برای جوامع بشری، خادم و حامل فقه و واسطه‌العقد ذهن و واقعیت باشیم. کدام روحانیت؟ این، آن نکته‌ی اصلی است. هرچه قشر روحانی، مقاومتر، فداکارتر، مبارزتر، تن‌به‌سختی‌بده‌تر و آماده‌تر باشد، این کار عملیتر است. شما آقایان که در دوره‌ی انقلاب - چه در دوره‌ی پیروزی انقلاب و چه در دوران پانزده سال مبارزات دشوار پیش از پیروزی - در صحنه بودید، دیدید که روحانی مقاوم مبارز آگاه آگاهیبخش، برای این حرکت، نورافکن و مشعلی بود؛ و روحانی بی‌اعتنای به این مسایل، یا نومید، یا ناآگاه، یا خدای نکرده دلبسته‌ی به زخارف دنیا، یا حداکثر وابسته‌ی به دستگاه‌های ظالم، مانع بزرگی بود. بعضی از روحانیون، اذیت می‌کردند. من می‌خواهم این را به شما عرض بکنم که اگر بخواهیم به وظایف درست عمل کنیم، پیمودن راه از حالا به بعد،



یقیناً آسانتر از راه گذشته‌ی ما نیست؛ راه دشواری است. از حالا به بعد، مسأله، مسأله‌ی حفظ ارزشهاست؛ جا انداختن اینها در ذهنیت ملل دنیا است؛ حراست از آنها در داخل جامعه‌ی اسلامی است. این، با زبان ممکن نیست؛ با عمل و تلاش و فداکاری و امید و آمادگی و علم و تقوا ممکن است.

اگر در این مرحله‌ی از حالا به بعد، روحانیونی که متصدی و کمریسته‌ی گسترش این تفکر الهی در سطح ذهنیت عالم هستند، دارای این خصوصیات باشند، این فکر پیش خواهد رفت. اگر خدای نکرده روحانیون، خسته و ملول و نومید و دلبسته شدند، از راحتی و آسودگی خشنود شدند، به آن عادت کردند، از خطر و سختی گریزان شدند، بار بر زمین خواهد ماند و این فکر پیش نخواهد رفت. البته چنین نخواهد شد.

بحمدالله روحانیون عالی‌مقام، بزرگان، قدردانان انقلاب و پیشقراولان در همه‌ی قشرها زیادند؛ اما تصورم این است که در بین این مجموعه، شما طلاب و اهل علم زجرکشیده‌ی دوران اسارت - که امتحان این دوران و دوران مجاهدت را داده‌اید - می‌توانید نقش بسیار بزرگی داشته باشید. همچنین همه‌ی طلاب رزمنده، همه‌ی اهل علمی که میدان جنگ را با گوشت و پوست خودشان لمس کردند - نه این که انسان در تلویزیون و یا در شهر، خبر جنگ را بشنود؛ بلکه در میدان جنگ، با وجود خودش آن را حس کند - می‌توانند نقش بزرگی داشته باشند. لذا من به این مجموعه‌ی شما، با چشمی امیدوار نگاه می‌کنم.

هریک از شما عزیزان باید همتتان این باشد که از ذخیره‌ی ارزشمندی که در این دو میدان به دست آورده‌اید، در راه پیشبرد انقلاب به سمت اهداف عالی و گسترش این فکر در سطح عالم و تعمیق آن در داخل جامعه، استفاده کنید. البته این کار، مقدماتی دارد:

شرط اول، درس خواندن و خوب خواندن است. من از قبل از پیروزی انقلاب، به رفقای طلابمان می‌گفتم: بی‌مایه فطیر است. باید مایه داشته باشید، باید درس بخوانید. آن عالم مبارزی که ذخیره‌ی قابل توجهی به دست آورده است، می‌تواند مفید باشد. امام بزرگوار ما که توانست با آن دست قدرتمند خود، دنیایی را متحول کند، این حرکت عظیم را به برکت علم انجام داد. اگر امام (ره) عالم نبود، نمی‌شد. کار امام که شوخی نبود. بعد از صدر اسلام، اصلاً با هیچ حرکت دیگری قابل مقایسه نیست. چه کسی دیگر چنین حرکت عظیمی را انجام داده است؟ اگر این ابعاد را بخواهیم بیان کنیم، خودش یک ساعت طول می‌کشد. امام، این حرکت عظیم را به برکت علم انجام داد.

شرط دوم که بلافاصله مطرح می‌شود، تقوا، ورع، خودسازی، درون‌سازی، مجاهدت نفس، غلبه‌ی بر شیطان درونی و باطنی است که در وجود ما هست و شما خوب می‌توانید با آن مبارزه کنید. شما تجربه کردید، شما با این شیطان کشتیها گرفتید، پشت او را بارها به زمین رساندید؛ این را نگهدارید و حفظ کنید. مبادا آنچه در دوران سختی به دست آمده، در دوران رفاه آسان از کف برود؛ خیلی مواظب باشید. اگر این تقوا و غلبه‌ی بر نفس نباشد، آن علمی هم که گفتیم، سودمند نخواهد افتاد، بلکه مضر خواهد شد؛ مثل سلاحی در دست آدم ناباب. و باز در این جا من باید به امام عزیزمان (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) مثل بزنم. او واقعا مثال اعلاي تقوا و بدون يك ذره اغماض، مراقب و مواظب از خود، از نفس خود و از حرکات خود بود. این، تقواست.

شرط سوم، کسب آگاهیهای لازم است. انسان از ناآگاهی خیلی ضربه می‌خورد. گاهی انسان، عالم و متقی هم است، اما ناآگاه است و سرش کلاه می‌رود. آگاهیهای لازم را به دست آورید و روزه‌روز خود را با این سه عنصر اصلی بسازید، تا هر یک از شما بتوانید برای آینده‌ی این انقلاب و این حرکت عظیم، مشغولی باشید.

این حرفهایی که عرض کردم، می‌شود در خطاب به همه‌ی اهل علم و طلاب گفت و می‌گوییم؛ اما شما يك امتیاز دارید. وقتی مسأله‌ی حرکت از يك راه دشوار و صعود به يك کوه مطرح است، انسان به همه می‌گوید که این‌طوری بروید، تا به آن بالا برسید و اگر رسیدید، چه فضایی دارد. اما آن کسی که مدت‌ها دوندگی کرده، کوهنوردی کرده، بدنسازی کرده، به او امید بیشتری است. او، شمايید. این اسارت و این مجاهدت و مبارزه در میدان جنگ، خیلی



ارزش دارد. از این ذخیره باید استفاده کنید. مواظب باشید زرق و برقها - که همیشه در زندگی انسان هست - خود را زیادی جلوه ندهند. به آن باطن قضیه که مسؤولیت و وظیفه‌ی بزرگ و تکلیف نهایی است، بیشتر توجه بکنید. البته انسان نمی‌تواند به فکر زندگی نباشد - همه هم هستند، باید هم به شکل معتدل و سالمی بود - اما این باید مسأله‌ی اساسی در زندگی نباشد. مسأله‌ی اساسی، باید آن باشد.

امیدواریم که خداوند ان شاء الله این برکات را بر وجود شما مترتب بفرماید و توفیقات خود را شامل حال شما بکند و زحمات فراوان شما در دوران اسارت را به فضل و کرم خود، به بهترین وجهی قبول بفرماید و ان شاء الله توفیق خود را بر شما ارزانی بدارد که بتوانید در راه دشوار و طولانی به سمت هدفهای والای اسلامی، نقشی مؤثر و تعیین کننده ایفا بفرمایید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته